

رسیده و از بالت بشهر ولا قفقاز رفتیم امروز بین راه از چندین پل که روی همین رودخانه بنا
 بودند عبور شدیم که رودخانه گاهی بطرف راست گاهی بدست چپ میافتاد تا از آخر پل که گذشتیم
 دیگر همه جا الی شهر طرف راست بود و از بالت پائین کم کم کوهها عقب مانده زمین وسیع و مسطح
 و جلگه شد و کوهها آنچه بنظر میآید جنگل داشت و زمین و صحرا سرسبز و همین و کل بود اما از دژ
 که آمدیم هیچ جنگل نداشت تمامش سنگ سخت و اطرافش قللهای بلند بود خلاصه وارد شهر شدیم
 از وسط شهر با کالسکه گذشته دم گاری یعنی سر راه آهن پیاده شدیم فوجی با موزیکان صف کشیده حاکم
 و صاحب منصبان با جمعیت زیادی از زن و مرد فرنگی و ارمنی و غیره ایستاده بودند پیاده از جلو
 فوج و صاحب منصبان و سایرین عبور کردیم یکی معرفی شدند از رعیت و تجار ایران هم در این شهر
 زیاد هستند و همه حاضر بودند نظراً که وزیر مختار ایران میفرمایند هم از پاریس آمده چند روز است
 اینجا حاضر شده بود و بجهت رسید خلاصه آهسته آهسته از میان جمعیت آمده داخل کالسکه بنجار شدیم
 ترن بسیار خوبیت قرار شده است همین جا بمانیم تا شش ساعت از شب رفته حرکت کند این
 شهر از شهرهای جدید البناست یعنی مسیت و چنبال است که وضعیت شهری بهم رسانده و کوچهها
 راست و وسیع مدرسه نظامی معتبر بعضی عمارات عالی و بناهای خوب دیگر دارد که بعضی دولتی و بعضی
 دیگر از بزرگان و معارفست باقی خانههای رعیتی همه کپر نسبت مثل خانهها و عمارات رعیتی مانند آن
 اینطرف کوه قفقاز در کنار دژ با و دامنه با قلاع کوچک محکم و بعضی برج معتبر ساخته اند که حالا هم
 ساخو دارد بنای این قلعه جات و گذاشتن ساخو بجهت این بوده که سابق ترین چراکس و لرکیها
 گاهی از کوه گذشته شهر ولا قفقاز را میچاپیده و اسیر میبردند اما حالا امنیت است و دفع
 شرانها شده حاکم این شهر تا چارخانه آخری باستقبال آمده بود و باز پیش از ما بشهر آمده و در آنجا
 حاضر بود فرانسه حرف میزد در کرجستان هم چون تمدنیا همیشه از طرف ایران و غیره در عهد
 تیمور و اعراب محل تاخت و تاز بوده و در همه کلیساها و معابد را قلعه محکم کشیده و برج ساخته اند
 شام را توی واگون یعنی کالسکه بنجار صرف کرده بعد خواستم بخوابم از پس از دوام مردوزن

دور و اکنون بودند لهذا لابد نشسته تا وقتی زن راه افتاد خوابیدیم صبح زود برخاسته بنماشانستم تمام
 صحرا سبز و خرم بود صفای غریبی داشت تا رسیدیم باستایون میرال نیاگوری که دست چپ نوی صحرا
 واقع بود کوههای اینجا آب گرم معدنی دارد و کل و چمن و سبزه و صفای صحرائی اینجا بوجصف نیاید
 خلاصه شبانه روز متوالی از کالسکه پرون نیایدیم متصل در حرکت و شام و نهار و خواب و بیداری
 و نشست و برخاست همه در تیرین بخار بود استایونهای بسیار خوب در عرض راه دیده شد به هر
 استایون که میرسیدیم و کالسکه میایستاد جمیعت غریبی از زن و مرد میشد و همه صداها را بلند میکرد
 فوج و قوخانه و آذوقه و اسباب و ما بختیاج قشون متصل در راه و نیمه راه بود که بقفقازیه و غیره میرفت
 و در استایونها کیسه های آرد و آذوقه و اسباب حمل و نقل نیاورده اند دیده شد صحراهای روسیه همه
 جاسبزه و چمن است و انواع گلهای خوب دارد و در حول خوش مهر شهر و دیه و قریه و آبادی هم
 زراعت دیم است و کنار رودخانه ها و دامنه کوهها اغلب جنگل و اکثر اشجار جنگلی توسکا و سرو
 و کاج است درخت سبدهم خیلی دیده شد نوی جنگلها ببل زیاد بود و چنان میخواهند که صدشان
 را نوی و اکنون می شنیدیم زدیگی مسکو برف زیاد هنوز در زمین ها بود و هر جا رودخانه و آبی دیده
 میشد شهرها و قصبه و یادی و آبادی هم لابد با آن بود و شهرهای معتبر و قضبات و دیات بزرگ
 و کوچک زیاد در راه دیده شد آسیای اینصفحات همه بادی است و خیلی هم دارند از دور پر بار
 چرخ آسیا بهار که باد حرکت میدهد اگر دش میگرد و خیلی تماشا داشت هر شهر از شهرهای روس چند
 کلیسای خوب معتبر و چند آسیای بادی دارد و خانه های خوب تنگت نوی چمنها دیده شد که روی
 آنها را از چوب و نی پوشیده و دور خانه را از کچ سفید کرده اند تا اینها بناهای رعیتی است خانه ها
 بزرگان و اعیان دولتی را از آه بن پوشیده بعضی اسرخ رنگت و بعضی را سبز رنگت می کنند
 شهرهای روسیه از دور بسیار قشنگ است آنچه از اعیانیه نظر میآید سفید و سرخ و سبزه و بعضی از
 کسبده های کلیسائی شهرهای معتبر مطلقا است خیلی دور نمای خوبی دارد و در آنها را همه شسته کرده
 گله گله خوک و گوسفند و بره و گاو و کوساله دسته دسته اردکت و بچه اردک قاز و بچه قاز

دیگر کله ماویان واسب المخی و صحرائی که در چمنها میچرخند و سایر دواب و وحوش بطور که بچرا و پرواز مشغول هستند و وضع و حالت کله باهنا و شباهنا که بعضی بچه و بعضی بزرگت و پیر هستند دیگر اطفال خوک چران و قاز چران و اطفالیکه کنار رودخانه با تخت شده بازی میکنند و زن و مردیکه در کالسه با نشسته نوی راه شپشه گردش میکنند و حالت سبزه و چمنها در رودخانه و آبها بسیار عالم خوب و خوشی دارد و از رودخانه های عظیم مثل رود دون و رود توله و غیره عبور شده پلهای آبنی خوب بر روی رودخانهها ساخته اند از چندین شهر عظیم که ششم اتا از بعضی شب عبور شده که ندیم مثل شهر تغان روق و روستو شهر خرکوف را روز عبور کرده دیدیم بسیار شهر آباد و بزرگ از هر قسم ابنیه و آبادی و مدارس دولتی و عمارات معتبره دارد و همچنین شهر بل کرود که سر راه بود بسیار خوب شهرست رودخانه آب و چمن سبز خیلی با صفای خوبی دارد و همچنین شهر کورسک که میکنند خیلی شهر معتبر خوبست اما مانند ندیم تا به مملکت کوبان که بعد از استاد پول است دارد شدیم پای تخت کوبان کا زین اودار است این مملکت هم جزو حکومت قفقاز و سپرده بکراندک میشل برادر علیحضرت امپراطور است تمام اینجا با قراق می نشینند حاکم اینجا جبرال کارالین است فرانسه خوب میداند سی و شش قواج قراق ابواج جمع اوست جمیع قزاقیکه در قفقاز دیده شده از اینجا مانور شده اند خلاصه روز و دو شنبه هفدهم جمادی الاولی و دو ساعت نیم بعد از بامانده وارد مسکو شدیم چهار فرسنگ مسکو مانده در استاسیون آخری که کالسکها ایستاده هوا ابری تیره شد و شروع باریدن شدیدی کرد قاقازوف مترجم خاص علیحضرت امپراطور که از پطرمانور شده بود اینجا به حضور آمد میرزا ملکم خان ناظم الملک المخی مقیم لندن هم اینجا به حضور رسید در درجه کار پرس وال قوکی حاکم مسکو که در سفر سابق هم حاکم مسکو بود و او را همین دیده بودم با همه صاحب منصبان جزالها با استقبال آمده و حاضر بودند پائین آمده با همه تعارف کردیم از جلوی یک دسته سرباز عبور شدند و مردن زیاده از حدی با وجود باران آمد به اجتماع کرده بودند امالدی لور و با گار و سوار کالسه ای می شدند فوراً باران بلرزه ایستاد و ندیم برای

عمارت کرملین آنقدر کثرت مردوزن در سر راهها و معابر بود و بطوری بود را میکشیدند و فریاد میزدند
 که بوصف نیاید و الحق همه از روی محبت سادی میکردند و بی اختیار بودند کم مایه بود زیر عرا
 و دست و پای سب بودند همگامه بود حاکم و سپهسالار عظمی توی کالسکه پیش من نشسته بودند تا بدر
 عمارت رسیده پیاده شدیم حاکم نظامی هم با سایر اجزاء حکومتی و سرایدار باشی کرملین پیچیده مهتا
 و خدمه و عجزه همان اشخاص پچنال قبل و عمارت بهمان وضع سفر سابق است هیچ تغییری نگرفته و چون
 تفصیل اینجا را از اشخاص و ابنیه موقوفه در روزنامه سفر سابق نوشته ام دیگر اینجا حاجت با عاده ذکر
 تفصیل نیست و در همان اطاق جایگاه شدیم شب را بعد از شام خوابیم برویم و کاکین اتمانشا
 کنیم سوار کالسکه شده قدری راه رفتیم و کاکین بسته بود و هوا هم بسیار سرد بود و برگشته رفتیم خوابیم
 امروز در عرض راه توی صحرا و بغل نهامعادون کج زیاد دیده شد که همان کچرا بر میدارند و بدو
 پختن بدیوارهای خانهای شهر و سایر جاها میمالند امروز از شهر طولانی که کشیم اینجا کارخانه تفکات
 سازی دارند شبیه بهجد هم در مسکو توقف شد بعد از نهار رفتیم بوزنه پائین عمارت سپهسالار
 و ناصر الملک و امین السلطان و ناظم الملک و صاحب منصبان روس از پرس منجکوف و سایر
 همه بودند گردش کردیم تا جاها و سایر اشیا همه دیده شد تفصیل این بوزنه هم در روزنامه سابق
 نوشته شده است اغلب تالارهای معروف و بزرگ و خوب کرملین را امپراطور بکلای مرحوم
 بنا کرده است دور کرملین قلعه و توی قلعه باغ عامه دارد بنامی این قلعه خیلی قدیم است شب
 بتاشا خانه رفتیم باله دادند یعنی مجلس رقص و نظایر بدون حرف زدن کنیز زن که رقص بسیار
 خوبیت و در روزنامه سابق هم وصف او شد و پچنال قبل از این هم همین جا میرقصید باز شب
 بود در رقص میکرد بعد از تاشا خانه بخانه حاکم رفتیم مجلس بال بود زن و مرد زیادی از معارف
 شهر و صاحب منصبان جمع بودند یکی یک را حاکم بایک زنی کوشش منصوف نام که دختر عموم
 حاکم و شوهرش در بطور خود او صاحب خانه بود معرفی میکردند بعد از نیم ساعتی مراجعت بمنزل شد
 چهارشنبه نوزدهم را هم تا غروب در مسکو توقف کرده بعد از صرف شام رفتیم برآهین سمت

*TOULA.

*KREMLIN.

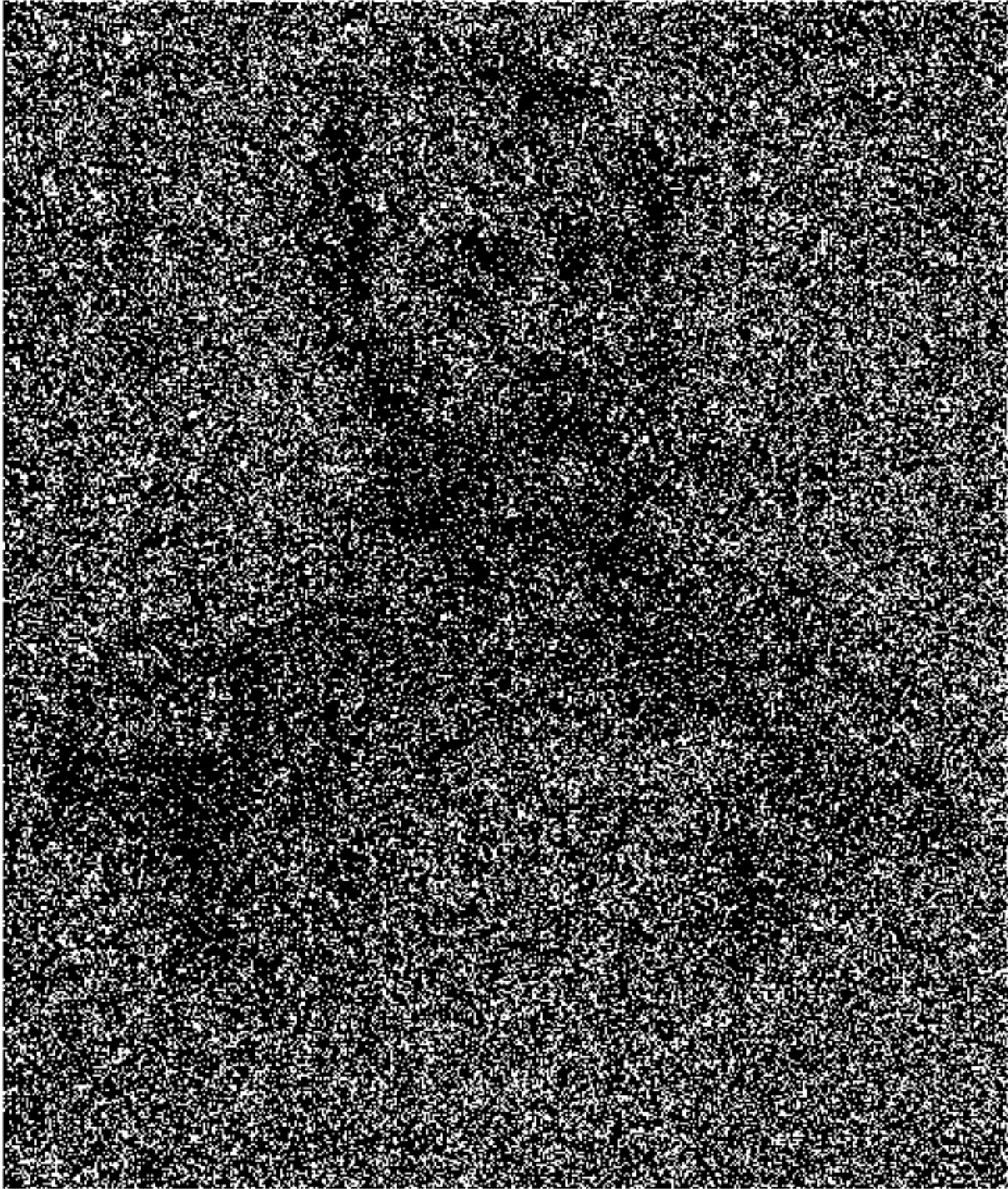
شبیه

بطرح حرکت کردیم وقت رفتن بجای پرس وال قور کی و عدد ار کل فسون مسکو و سایر جزایرها و معارف
 و صاحب منصبان همه بشایعت حاضر شده بودند جمعیت مردم بهمان طور بود و صدای هورا با آسمان
 میرفت بکالسکه بخار که نشستم بعد از آنکه راه افتاد و ترین همان است که بود شب معلوم میشد که از
 راه و خانه های بزرگ و پله های معتبر مسکیت نشستم روز دیگر بخیابان بفرود آمدیم و باید وارد پطر
 بریخ شویم صبح که برخاسته دیدم که طرفین راه همه با جنگل سر و کج و غیره است این اشجار جنگلی را
 تمام آدنی میکارند و بزرگ که شده بریده بمصرف میبرسانند به معنی که این اراضی همه جنگل طبیعی
 بوده بعد برورد هورا اشجار کهن جنگل را بریده و میبرند و بجای آنها درخت تازه عرس میکنند و
 چون زمین همه لجن و باتلاق و بطوبیت و باران هم متصل میباشد درخت زود رشد میکند و خوب
 عمل میآید خلاصه تمام راه جنگل بود اما آبادی و عمارت زیاده ندیده نشد هوا ابر و بسیار سرد بود
 نزدیک پطر بریخ لباس رسمی پوشیده نشان دولت روس را زدیم باز هم چند ساعتی راه طی شد
 و بهمان طور لا ینقطع جنگل بود بعضی آبادیها هم دیده شد در استاسیون آخری که آبادی لوبان بود که
 ایستاده مامورین اداره شرقیه وزارت خارجه که اسامیشان از این قرار است بمحضر آورده اند
ملینکوف لودکودسکی حاکم فلی پتر بازی لوسکی بکر گنا نوفسکی دار لاموف میلو وید
زیمزان اسکریابین لرخه حاکم نیرنی نوفرود یعنی مکاریه که با مامورین شهر انجلمان و نمک
 آورده بودند بعد از ملاقات آنها و اظهار التفات نسبت به ریاست باز رانده تا در ساعت معین
 وارد کار پطر شدیم امپراطور بالباس رسمی و نشان ایران و همه شاه زادگان خانواده
 سلطنت از بزرگ و کوچک و جمیع صاحب منصبان با نشانهای ایران تا کار که توقعگاه کالسکه بخار
 باستقبال آمده ایستاده بودند فوراً پائین آمدیم با امپراطور دست داده رسم تعارفات بجای آورده
 صحبت داشتیم امپراطور اولاً ما شاه زادگان خانواده خودشان را از این قرار معرفی
 کردند نواب ولیعهد پسر دیگرشان کراندوکت الکسی پسر دیگرشان کراندوکت ولاد پسر دیگرشان کراندوکت
سر پسر دیگرشان کراندوکت پول بعد نوه با ایشان را بعد کراندوکت سینا برادرشان را که در جنگ عظمی

سردار بودند که اندوختن برادر دیگرشان که جانشین قفقاز هستند کردند و قسطنطین برادر دیگرشان که امیر البحر است بعد جزا لها و صاحب منصبان و سایرین که از حد پروان بودند معرفی شدند بعد از آن علیحضرت امپراطور و مادر یکت در شکله سر بازی نشسته در شکله را تذراند از کوچه نوشکی که خیلی طولانی و مستقیم است عبور کرده رسیدیم بعمارت زمستانی ارمنی تاج که منزل است در همان اطاقها و تالار باینکه بحیال قبل هم منزل کرده بودیم جمعیت زیادی همه جا در طرفین راه ایستاده بودند میکشیدند تا دم عمارت صداها قطع نشد امپراطور و من با مردم تعارف کرده جواب سلام میدادیم تا پای عمارت رسیده پیاده شدیم پیشخدمتها و نایب ایشک قاپیها و غیره هم همه بالباسهای رسمی خوب کلا بون دوز و در جلو ما میرفتند شاه زادگان از عقب و صاحب منصبان از عقب شاه زادگان و من و علیحضرت امپراطور پهلوی هم صحبت کنان میرفتیم همین طور از تالار با گذشتیم که باز در بر یکت جمعیت زیادی از صاحب منصبان نظامی و علمی و غیره ایستاده بودند و امپراطور و من با هر یک تعارف میکردیم از اطاقها و تالارهای متعدد گذشته تا رسیدیم باطاق امپراطریس و در غلام بچه های بسیار مزین خوش لباس آراسته ایستاده بودند چند غلام بچه سیاه خوشگل هم بالباس مصر بودند داخل اطاق که شدیم علیحضرت امپراطور بجهت افرام امپراطریس عقب مانده امپراطریس آمدند جلو با ایشان دست داده تعارفات کردیم جمیع شاهزاده خانها و دام و نوزاد یعنی مصاحبین و سایر نوان را امپراطریس معرفی مثل زوجه نواب و لیعهد و زوجه کراندوکت میشل جانشین قفقاز و زوجه کراندوکت الکسی و دیگران بعد نشستیم علیحضرت امپراطور و امپراطریس و سایرین هم نشستند صحبت شد امپراطریس زن بسیار خوش صحبت باوقار متشخصه هستند بعد پنج شش دقیقه برخاسته باز همان ترتیب با امپراطور و شاه زادگان و صاحب منصبان رفتیم باطاقها باینکه منزل ما بود علیحضرت امپراطور همه جا ما را الی منزل مخصوص همراهی کرده داخل اطاق نمودند باز قدری ایستاده کمال مهربانی و دوستی بجای آمد پس از آن وداع کرده ایشان رفتند محفی نماند که اطاق و محل نشین علیحضرت امپراطور و امپراطریس و بعضی دیگر از خانواد سلطنت همه در همین یکت عمارت است اما وسعت عمارت و تعداد

زن چادونی نشسته و پوانه شد بعد خوابید پس از آن دخترهای چادو پری آمده برای شاه زاده
 غلیان و اقبا به لکن و غیره آوردند و زنهای خوشگل نباید بالباسهای خوب دور شاه را گرفته
 رقصیدند و زنند و خواند با شاه زاده عشق بازی کردند باز مفعول شدند خلاصه بهمین طور با الی آخر مجلس
 بازیهای خوب نمودند رقصهای خوب کردند آوازهای خوش خواندند خیلی طول کشید و در وسط تماشاها
 اعلیحضرت امپراطور آمدند با سایر پسرها و عروسها و خانواده سلطنت و همه در همان محله نشستند
 بعد از اتمام اعلیحضرت امپراطور رفتند و بعد ما بر عاصه نمرال آیدیم با اینکه نصف شب بود هوا
 از روشنی حالت بین الطلوعین داشت و شهر و کوچهها بقدری روشن بود که هیچ احتیاج بچراغ نبود و از
 روشنائی هوا کاغذ میشد خواند **شب ۲۲** امروز صبح سوگرس معادن الوزاره خارجه بحضور
 آمد قدری صحبت شد بعد مصمم رفتن میدان مشق شدیم که پاراد میگویند کالسکه حاضر شد سوار شدیم
 سپهسالار عظیم هم پیش نشست از کوچهها و معابر عبور شد همه جا جمعیت زیادی ایستاده بودند ما رسیدیم
 بمیدان شان دو مارس یعنی میدان مرغی چون مرغی را رتب النوع جنک میدانند باین جهت میدان
 مشق را میدان مرغی مینامند خلاصه در محلی چادر زده بودند که تله میخورد بالا میرفت پیاده شده فتم
 بالازوجه نواب ولیعهد و زنهای سایر پسرهای اعلیحضرت امپراطور و شاه زاده خانها همه
 نشسته بودند امپراطریس هم آمدند صاحب منصبان و خبرالهای زیاد پیاده ایستاده بودند ما هر
 الملک و حاجی محسن خان معین الملک و ساعد الملک و زیر مختار ما که میقیم بطرست با حکیم الممالک
 نومی چادر ایستاده بودند قافاروف منبرجم هم حاضر بود خود اعلیحضرت امپراطور با نواب ولیعهد
 و سایر پسرها و خبرالها و غیره سواره میان قشون راه میرفتند کرانه و ک قسطنطین هم نومی چادر
 نشسته بودند اعلیحضرت امپراطور بعد از مدتی که میان قشون در حرکت بودند آمدند جلو چادر
 با شمشیر امپراطریس سلام نظامی داده ایستادند هوا امروز صاف و آفتاب بود قشون مشق
 حرکت کرده از جلو چادر که نشسته قریب سی هزار پیاده و سواره بود اول افواج پیاده و اطفال
 و ساگردان مدرسه نظامی آمدند بسیار خوب و با نظام توپخانه هم مشاد عراده توپ بود بعد سوار

شبه
 CERS.
 امپراطور
 عیادت از
 قشون
 حضور سلطین
 وزیرکان داده
 میشود



آمد قبل از آمدن افواج سواره کرجی و دغستانی از سان گذشته توپخانه هم از عقب سواره بای مزبور آمد توپ
بای توپخانه هم فولادی و برنجی کروپ بود سواره کوراسیه زره پوش همه با کلاه خود و چار آئینه
و با قبا بای ماهوت سفید و اسبهای سیاه یک رنگ و یکت اندازه و خوب و ممتاز بودند خلاصه
قشونی بود بسیار منظم و خوب و آراسته خیلی وقت طول کشید تا همه از سان حضور گذشتند علیحضرت
امپراطور از اول لی آخر خودشان فرمان میدادند بعد از تمام برخاسته سوار کالسکه شده رفیقیم خانه
پرنس لدمبورگ که نزدیک همین میدان یعنی متصل و مشرف بمیدانست نهار را در اینجا باید صرف کرد
و خربای متعلقات مدرسه که تحت حمایت امپراطرس هستند همه نصف کشیده ایستاده بودند و جمیعاً
زبان فرانسه میدانستند و تربیت شده هستند شاهزاده خانمها و شاهزادگان کلاً آمدند رفیقیم سرمنز
نهار علیحضرت امپراطور آمدند نهار بسیار خوب مفصلی صرف شد امپراطور در بین نهار چون کار داشتند
برخاسته رفتند ما هم بعد از نهار آمدیم منزل پلیجیای مقیم بطر را بحضور آوردند با همه احوال پس ملاطفت
کرده صحبت داشتیم از بردو لنی سفیر کپرو وزیر مختار و شارژ دفرور اینجا اقامت دارد و اغلب پلیجیان
بمان اشخاصی هستند که چنانچه قبل ازین بهم در اینجا دیده بودم مثل پلیجی انگلیس و فرانسه و بعضی دیگر اسامی
پلیجیان کپرو ازین قرار است فرانسه جزال لوفلو الکلیس لارد لوفتوس اطرس برون دولار نو
که یک پانزده و سبست سال قبل ازین در جنگ مجارستان پایش اکلوله برده اما با پای چوپن خشان
راه میرود که هیچ معلوم نیست پانزده و لی عصائی در دست دارد المان میوشو نیتز ایتالیا میو
نگر بعد از رفتن حضرات وقت شام رسید مشب در منزل مخصوص علیحضرت امپراطور شام رسمی دعوت
شده ایم رسماً با بنجار رفیقیم امپراطرس و شاهزاد و شاهزاده خانمها و غیره جمعیت زیادی بودند از
ایرانیها و طرینین رکاب با سپهسالار عظم و عضد الملکت و نظراً قاناصر الملکت بودند شام ملوکاً
بسیار مفصل با عظمی صرف شد از صاحب منصبان و جزالها هم جمعی بودند علیحضرت امپراطور بسلامتی
جامی نوشیدند فوراً از قلعه بطر و پا لوساکت شلیک توپ کردند یعنی بواسطه ملکراف با بنجا
ضردادند بعد ما هم جام شربتی بسلامتی امپراطور و امپراطرس شامیدم خیلی خوش گذشت بعد از شام

آیدیم منزل بعد از چند دقیقه سوار کالسکه شد و بسیرت رفتیم که مثل ناسا خانه جانبست و انواع بازیها به خصوص
اسب بازی در میآوردند و تفصیل وضع آنرا در روزنامه سابق فرستادیم و نوشته ایم اما عجیب سیر کی است
امثال ناسا شده است یعنی چند نفر ایتالیائی و انگلیسی و غیره کپانی شده ساخته اند مثل سیرت پاریس است جمعیت
زیادی بود در حجره من اقول همین گرانده و کت الکیسی سیرت امپراطور بود و بعد از چند دقیقه امپراطور هم
آمدند شاهزاده خانمها و سایرین هم در حجره بزرگ دیگر بودند عیشی مینهادند و مگر من با هم همه آمده بودند بازیها
عجیب از حرکات اسبها و بازیگر با از قبیل شتکت زدن و معلق زدن روی اسب در سرناخت بطور با
مختلف و با کمال تندی و سرعت و مهارت نمودند که عقل حیران میآید اسبها را طوری رام و مطیع کرده و
زنجیر داده اند که گویا زبان میفهمند باندک اشاره میدهد و بسیار است دست بالا میکنند از انور زمین
سلام میدهند و بکذا انواع و اقسام حرکات خلاف عادت حیوانیت میکنند دیگر آدمی قوی بعضی
بچهارا بطوری در روی دست و سر خودشان بازی میدادند که به تصور نمیتواند مثلاً مردی میخواهد پوینج
شش بچه دوازده ساله را در روی دست و پا و سر خود بازی میداد و مثل اینکه چند بچه که به پای کفشک
را بازی بدید پسرها و دختر خود صاحب سیرت هم با اسب بازی میکردند دخترش خیلی خوب بازی میکرد
در سرناخت اسب از حلقه با و دایره با میپرد و باز روی اسب سیاقا دیک دختر یکی دنیائی بسیار
و جیه خوشکلی که جزو اجزاد و بازیگرهای سیرت و شش مسین است روی سیم نکراف بند بازی میکرد و راه
بیرفتنی مدد نکرو اسباب دیگر که خیلی مرعوبی بود و از حق دختر بسیار خوش شکل خوش اندام همه چیز تمام بود
بعد از روی سیم پائین آمده بنای کلوله بازی گذاشت باهمنی که چهار پنج کلوله بعد از پنج در دست داشت
اینهارا متعاقب هم بسرعت هوا میآیداخت و میگردفت و باز سه بطری شیشه هوا میآیداخت و میگردفت
با کمال سرعت و تندی بعد بازیهای غریب دیگر زیاد در آورده اند ناسای کامل کرده و نسیم منزل
یکشنبه ۲۳ صبح رفتم حمام حمام بسیار خوبی بود آبهای سرد و گرم شیرهای متعدد و وسایر محسنات حمامی همه در
جمع بود از حمام در آمده محض اینکه بنزل آیدیم ابرو و رعد و برق شد و باران شدید میبارید مثل سیل بعد قطع و گشت
شد بطوریکه راج کلان چینی بسیار ممتاز خوب بجهت ما به یه فرستاده بودند دیده شد امشب در خانه خواب

و لیعهد دعوت شام رسمی است نزدیک شام رفتم اینجا عمارتی دارند بسیار خوب معروف بجاارت اینچکوف
 باغ مخصوص خرمی دارد و زوجه نواب لیعهد و شاه زادگان خانان واده سلطنت همه بودند سپسالار اعظم و عظمی الملک
 و ناصر الملک و حاجی محسن خان معین الملک و سایر ملکنین بهم همراه آمده بودند رفتم نشستم زوجه و لیعهد
 دست چپ و کونش باید که از عنوان محترمه معروفه است دست راست نشستند شام صرف شد بعد از شام
 بمنزل آمده رفتم تماشاخانه باله بود شبیه مومنگرو بار آورده بودند لباس آنها را پوشیده و رقص آنها
 میکردند بسیار خوب زدند و خوب قصیدند و بای خوب از طلوع آفتاب و ماه نشان دادند و عجمت
 امپراطور هم آمدند با ایشان پس رفته کشتم در میان سارهای تماشاخانه یک کماچکه بسیار بزرگست یک
 کماچکه قدری از آن کوچکتر یک چنک که بارپ میگویند چند شیو روزیکان یک طبل و سنج باقی همه کماچکه
 کوچکست اما کماچها شبیه تبار ایران است قدری پس تر که بایر کماچها کش میزنند خلاصه بعد از تماشا با
 کراندوک الکسی باز در یکت کالسکه نشسته رفتم منزل امشب نشان مثال خوم را که مکلن بالاس بود
 به کراندوک الکسی دادم دو شنبه ۲۲ امروز رفتم به پترهوف با کالسکه بخارسته ربع ساعت راه
 در بین راه جا های بسیار خوب دیده میشود در کار پترهوف پیاده شدیم جزال و مباحشرین و موصنین
 پترهوف همان شخصی است که در سفر سابق هم بودند جزال منی است پرس منچکوف و سایرین از
 رجال روس تانما و از ملکنین ما هم چند نفری آمده بودند رفتم در عمارت نما حاضر کرده بودند صرف کردم
 نومی عمارت یک پرده کبلن کار استادان فرانسه نصب کرده اند صورت پترکیه است که در قایق
 شکسته نشسته در و نفر طاح از خوف و بیم غرق غش کرده اند اما خود پترسکا را گرفته و فرمان میدهد بسیار
 خوب پرده ایست نظیر نزار و خلاصه بعد از نما پائین رفته قدری پیاده کشته کنار حوضها و فواره با
 راه رفتم از جمیع فوار با همان طور که در روزنامه سفر سابق وصف شد آب محبت الحق سلاقی از این بهتر
 نمیشود بعد کالسکه نشسته با مفضل در خیابانها و لب حوضها جد و لها کردش و تماشا کردم باز مردم تماشا
 از بچه و بزرگ خیلی بودند هوای اینجا اینقدر سرد است که حالا تازه اشجار برک میکنند اگر نفیسه و بیشک
 اینجا میبود حالا اول آن بود عصر بلند میکار آمده کالسکه بخار نشسته مراجعت بمنزل کردم شب با قبل از

اینجا عمارت بسیار خوب است
 و در آنجا یک کماچکه بسیار بزرگست
 و در آنجا یک کماچکه بسیار بزرگست

صرف شام تنها شاهانه او برای روس رفتیم بعد از چند دقیقه امپراطور و شاه زادگان و سایرین بهم
 بازی بسیار طول کشید من چون سرم درد میکرد و اندکی کسالت داشتم پرده آخری برخاسته با امپراطور
 وداع کرده با اتفاق کراندوکت الکسی منزل آیدیم سه شنبه ۲۵ از پتر باید بوارسآوی برویم و ساعت
 ظهر باید حرکت کرد حاضر و منتظر وقت شدیم نیم ساعت قبل از وقت علیحضرت امپراطور با سایر شاه
 زادگان و همه سپهباشان بمنزل من آمدند بسیار مهربانی و گرمی راه افتاده از تالار تالار گذشته
 تا رسیدیم باطاق مخصوص علیحضرت امپراطور نشیمن خیلی صحبت شد بعد برخاسته با علیحضرت امپراطور
 رفیقیم باطاق امپراطرسین نجایم قدری نشسته مجلس را با حال خوبی و گرمی طمی کردیم بعد برخاسته از پله عمارت
 امپراطور پائین آیدیم پالتو من حاضر بود علیحضرت امپراطور پالتو خودشان را بدوش من انداختند
 پوشیدم و گفتم چون در وقت پالتو شمارا پوشیدم اغور من خیر است پس از آن با علیحضرت امپراطور
 بدرشکه سر بازی نشسته را ندیم جمعیت زیادی طرفین راه بودند و بهر میکشیدند از همان راه و روز
 که کار پتر هوف رفته بودیم رفته زدیکت کار پتر هوف انحراف نموده بدست چپ آمده تا رسیدیم گاه
 وارسوی پیاده شدیم نواب ولیعهد و سایر شاه زادگان و برادرهای علیحضرت امپراطور جمیع سردار با و
 صاحبان هم حاضر شده بودند بایکیک از شاه زادگان و خانواده سلطنت دست داده وداع
 کردیم دیگر با علیحضرت امپراطور مکرر دست داده وداع میکردیم و باز عاده میشد تا آخر وداعی با کمال
 افسوس کرده رفتم نوی واکون یعنی کالسکه بخار با علیحضرت امپراطور هم آمدند نوی کالسکه مجددا دست
 داده اظهار کمال محبت و مهربانی نمودند و از طرفین شرایط دوست و دوستی کاملاً بعمل آمد پس پیاده شده
 باز شاه زادگان پیادند تا کالسکه حرکت کرد چند قدمی هم با حرکت اول کالسکه شایعت و همراهی
 کردند تا حرکت کالسکه سریع شد و از نظر غایب شدند و ما را ندیم این زن بسیار زن خوبست کالسکه
 من بسیار وسیع و پاکیزه و محل راحت است منزل مقرر و مهربان هم خیلی خوبست و همه کالسکهها بهم راه
 دارند نه از حرکت زن حوز دیدم نه از خانه در عقب واکون ما واقع شده بود که پسران عظیم و
 ناصر الملک و سایرین لابد باید بیایند از کالسکه ما گذشته بروند از طرف نه از بخورند و ما چار آمدند و

در شاه
 سه شنبه

ورفتند در ستایسون قول که کالسکه ایستاد و اکنون پسران عظیم را باز کرده بردند عقب بستند این بستن باز کردن و پس پیش نمودن و رفتن آمد کالسکه تماشاخانه داشت خلاصه اندیم همه صحراچمن کل است و در و خا و چکن جنگلی است این بود و بی انتها و اغلب اشجار آن درخت کاج است این جنگلها را دستی زینت میکنند بر سوخت راه آهن و تعمیر جویهای پوسیده که کالسکه ایستاد می بخار که هر دو سال یکبار به باید عوض شود و طرف عصر شهر نسکو و رسیدیم حاکم شهر و جزالها و اعیان اشرف و کار که از آن حکومت و سکنه و رعیت از زن مرد و نیم فوج سرباز و شاگردان مدرسه نظامی این شهر که قریب سیصد نفر میشدند همه در ستایسون ایستاده بودند کالسکه ایستاد پائین آمده از جلو صف سرباز و صف شاگردان مدرسه گذشته با حاکم علمی نظامی اظهار التفات کردیم برگشته کالسکه نشینیم و حرکت کرد شب را در راه آهن خوابیدیم از شهر ویلنا که از شهرهای نظامی و شهری معتبر است و قشون و مدارس و ابنیه دولتی و غیره زیاد در اینجا هست در شب و قیقه خواب بوده ام عبور شده بود حاکم شهر و مستقلین و صاحب منصبان باز همان شبانه دم ستایسون برای احترام دیده ما حاضر بوده اند افسوس خوردم چرا شب از این شهر عبور شد که جانی و کسی اندیدم خلاصه صبح که از خواب برخاسته دیدم عجب صحرائی با صفای خوبست بهمان وضعی بود که ذکر کردیم قدری بهتر ولی هر چه بجا که انسان نزدیک میشدیم هوا گرم تر میشد یعنی نسبت به قطر قدری گرم تر ولی باز خیلی سرد بود و این شهر را در ستایسون بین راه دیده شد که تازه شکفته و دست آمده بود علف کندم اینجا با بلند شده و خوشه بسته ولی هنوز سبز است اما در قطر علف کندم هنوز زیاده از چهار انگشت از خاک بلند نشده بود ساعت روز و شب و ارسوی همیاعت با قطر تفاوت دارد یعنی همیاعت زودتر طلوع و غروب میشود باز معقول بشی دارد که تاریک میشود در قطر بزرگ که هیچ در تابستان شب تاریک نمیشد خلاصه غله را در این جا با خیلی خوب و بادقت میکارند زمین را با کمال قشلی گروند می میکنند خیلی خوب نظر میآید و در روز وقت غروب آفتاب محرونی غریب در هوا پیدا شد خیلی تماشا داشت امروز هم طلوع آفتاب بسیار قشنگ و با تماشا بود در این صحراها که کوه گستر و نزدیک قطب شمالیست آفتاب و طلوع و غروب چشم را کمتر میزند و رنگهای غریب پیدا میکنند که خیلی تماشا دارد و خلاصه در ستایسون آخری حاکم علمی شهر

و آرساوی که همش بان و ن و دم در مرد خوش روی بلند قامتی است نوی و اکنون بجهت آورد ساعت
 فرنگی که یک ساعت و نیم بغروب مانده دارد و شهر و ارسوی شدیم بین راه باران زیادی آمد و در روز
 بشهر ایستادند و یک شهرگاری که باید در اینجا پیاده شویم خراب شده بود و مشغول تعمیر بودند لهذا باید
 برگردیم بکار دیگر و در اینجا پیاده شویم ترن را برای دیگر کرده اند از زیر پلهای آهنی بسیار که برای عبور
 راه آهن ساخته اند گذشته و از روی پل آهنی بسیار طولانی معبری دیگر که بر روی رودخانه و سیول
 ساخته اند عبور کردیم رودخانه بسیار عریضی است و آب زیادی دارد که منتهی منصب بدریای شمال
 بالتیک میشود و این رودخانه بواسطه جنگهای قدیم که ناپلیون بولاروسها کرده و همچنین جنگهای شل
 و از دهم پادشاه سوئد با لهستان و روس و بعضی جنگهای دیگر که بسیار معروف و مشهور و در تواریخ
 اسم آن ثبت و مذکور است خلاصه از پل گذشته بکار رسیده پیاده شدیم حاکم نظامی صاحب منصبان
 زیاده ایستاده و فوجی از سربازان هم صف کشیده بودند حاکم نظامی شخصی است بسیار قصیر القامه و کبود چشم
 ریشهای سفیدی در گونه ها دارد و چانه را می تراشد و هشتاد و سال از عمر او میگذرد و مرد بسیار محترک از خود
 رشید است و خیلی طرف اعما و عیصرت را بطور است می گفت در عهد خان مغفور فتح علی شاه که چاه سال قبل
 از این باشد برای سترداد اسرای روس با سفری که در آنوقت مانور ایران بود با صغمان فته و طهران
 را هم دیده ام همش گشت و گوزن و حال در حقیقت فرمانفرمای لهستان روس است خلاصه از صف سربازان
 گذشته بکالسکه رو بازی نشسته اندیم از کوچه های متعدد و عبور شده همه با جمعیت زیاد از زن و مرد و
 بوز می کشیدند فریاد میکردند افواج هم ای نصف راه ایستاده بودند و ارسوی شهر بسیار قشکی است
 کوچه ها همه با چراغ کار است میدانهای خوب و یک باغ عامه دارد و حوض بسیار بزرگی در باغ است
 فواره خیلی قشکی از وسط آن میجهد هم باغ را از آن دو ساکس میگویند خلاصه عمارت باغی که برای
 منزل محنت حاضر کرده بودند در این شهر واقع و تا اینجا یک ساعت راه بود مسافت زیادی طی
 کرده تا با اینجا رسیدیم این عمارت را قصر لائسکی میگویند و از بناهای بسیار عظیم است که تقریباً یکصد
 سال قبل ازین پادشاه لهستان بوده است از بناهای بسیار خوب پر درخت که اینجا شش جنگی و همه بزر

خرم بود و اندک گردشگاههای خوب نگه داشته تا رسیدیم بدربار عمارت که در میان این باغ وسیع مشجر واقع است
 اینجا جمیع زیادهای از زن مرد بود و حاکم اغلب صاهمنصبان معرفی کرد و بعد رفتیم بالا اگر چه این عمارت
 در پیش عمارت دولتی مسکو و پتر نعلی ندارد اما بسیار خوشوضع و از روی سلیقه ساخته شده است و از جهت
 اثاث الیبت و اسباب اطلاق هم از آئینه و منبر و صندلی و مجسمه های مرمر نهایت امتیاز و تزیین را دارد و
 منظرش بدریاچه و باغ و خیابانهای خوب با صفاست و اصل عمارت دو مرتبه است و دو شبانه
 موزیکالچی بسیار خوب آمده پای عمارت موزیکان زدند بعد از آنکه شش سازه و مطربها شانه هم
 که با کمانچه و موزیک و غیره ساز بسیار خوب میزدند آمدند تا مدتی همان پای عمارت زدند و خواندند
 شب تمام باغ را چراغان کرده فانوسهای شیشه ای و انواع مختلفه بدرختها آویخته بودند و قوی آنها چراغ
 زیاد و وضعهای مختلف بود مثل چراغان پر بها بسیار خوش آید بود و بعد از شام سوار کالسکه شده قدری
 توی باغ گردش کرد و بعد رفتیم توی شهر شهر را هم چراغان کرده و همه جا پر قوی و روس زده بودند
 تماشا و گردش کاملی کرده مراجعت بمنزل نمودیم در این عمارت چون نه همان عهد قدیم روی کج یک
 صورتی از یکی شهرهای چین کشیده اند همین جهت تمام این طاقها را اطلاق چینی میگویند یک مجسمه
 نیم تنه از مرمر توی اطلاق است که بسیار خوب حجائی شده است صورت زن بسیار خوشگل کلاه خود بر
 سر دارد و قراقرشی بالای کلاه خود است لفظاً از زیر کلاه خود ریخته خلاصه حجاری باین خوبی و اعتبار
 کمتر دیده بودم و این زن از معشوقهای پادشاه قدیم این مملکت باین او بوده است که بستانمیلان
 او کوست باشد و اسم این زن کونست گرابوسکا است بر قدر شخص باین شکل بیشتر نگاه کند بیشتر بایل میشود و
 پادشاه خیلی معشوقه باز بوده است در این طاقها اغلب اشکال معشوقهای خور داده است چه حجائی
 کرده چه در پرده کشیده اند اما این حجاریها این است که بجای نصب و چسبیده باشند همه را علیحد
 ساخته روی میزد و کوشنهای اطلاق گذاشته اند شهر واریوی خیلی آباد و پر جمعیت است و ویست و پنجاه
 هزار سکنه دارد و مذنب این مملکت آنچه عیسوی است کاتولیک است مابقی یهودی سبتیه نصف
 این شهر تقریباً یهودیت و کلیته در مملکت استان روس دو کروم یهودی دارد و خلاصه در عبور از راه

آهین از پترالی مملکت پولون که لستان باشد از این ولایات حاکم نشین و ایالات روسیه که ششم آل
پسکود بعد می تنسک و یکر کوه لو پس از آن وینا بعد کرد و نو آخر وارسوی چهارشنبه شب
در وارسوی توقف شد صبح که برخاستم هوا بار بود و باران شدیدی میبارید نه بار خورده بعد از نه بار
پایه قدری در باغ و خیا بانها گردش کرده الی مارنختان و باغهای نزدیکت عمارت بلوور فتمیم باغها
بسیار قشکی بود کلهای خیلی خوب داشت این عمارت هم از بناهای قدیم پادشاهان لستان و در حقیقه
داخل همین باغست حاکم وارسوی در اینجا منزل دارد بعد سوار شده از نزدیکت این عمارت گذشته
را ندیم رای نهای شهر و قلعه نظامی که امپراطور یگلا بنا کرده است و در روز هنگام ورود وقتیکه از رودخانه
که ششم این قلعه سمت دست راست از دور پیدا بود خلاصه راه زیادی طی کرده تا رسیدیم بقلعه مزبور
تمام دیوار با و باره و خندق قلعه و سبزه و چمن است از طوبیت هوای این مملکت است که همه جا
طبیعتا سبز است هوای کیلان و مارنذران را دارد پیاده شده همه باستیاها و انبارها و توپهای قلعه
دیدیم گردش مفصلی کرده بعد سوار شده از راه دیگر رفتیم باغ خانه شهر که در روز اجمالا وصف آن را کردیم
باغیست کم عرض و طولانی حوضی دارد که فواره بزرگی از وسط آن بسیار بلند میجهد و درختهای بسیار قوی
و سبز خیا بانهای وسیع و طولانی زمین باغ همه چمن همه جهت باغ بسیار خوبست زن و مرد زیاد و در باغ گرد
میکردند بعد از گردش معاودت منزل شد شب را در ساعت هشت بعد از ظهر رفتم بتاشا خانه راه
دوری داشت سپسالار عظم و سایرین هم آمدند حاکم نظامی یعنی فرمانفرما هم اینجا بود از پله رفتم بالا در
حجره نزدیکت بن نشستم سپسالار عظم و حاکم هم پیش نشستند تاشا خانه چهره و در وسعت هم متوسط است
امشب باله بود بسیار خوب بازی در آورده و در قاصدهای بلندی یعنی لستان بسیار خوشگل بودند و خوش
رفتیدند بعد از تمام برخاسته بمنزل آمدیم پنجشنبه ۲۷ باز در وارسوی اتراق است امروز هوا خوب بود
بعد از نه بار کالسکه شده قدری در باغ گردش کرده بعد رفتیم تاشای موزه شهر در این شهر موزه ایست از
بناهای سلاطین قدیم لستان که در شصت هفتاد سال قبل بنا کرده و بعد در وسها مبرور تکمیل نموده اند از
بر نوع حیوان یکی دنیائی افریقائی و سایر ممالک و اقسام طیور و انواع صدفها و ماهیها و غیره در اینجا

جمع کرده اند یعنی همان جوان مرده را مثل نذره با همان پرو پوست و سیادت نگا داشته و در پشت قفسها
آینه گذاشته اند گردش و تماشای کاملی کرده بعد سوار کالسکه شده قدمی در شهر قدیم وارسوی که داخل
همین شهر است گشتم پس از آن رفتم حمام حمام بسیار خوبست البته بعد در صدیورت و فضا دارد که هر
یک حمامی است بدون آینه رخت پوشیده برخو ایتم برویم صاحب این حمامها که همش مویو فایان
است گفت عکاسخانه بالای همین حمام است بیا نید عکس بنید از پدر رفتم بالا بالا برانو آرزو خوب چشم اند
بسیار خوبی بود خانه و بسط و قدری از شهر داشت چند شیشه عکس را از انداخت بعد سوار شده آیدم
منزل محمد قد خوش گذشت شب را به سیرک رفتم سیرک اینجا تا ما از چوب ساخته اند از سیرک پطر
قدری کو چکر است اما جمیعت زیادی بود صاحب سیرک سالامون نامی است المانی زن بسیار
خوشگلی دارد که خود زن هم بالباسهای مختلف اسب بازی میکرد میگفتند در فن سواری مهارتی کامل دارد
بازیگرهای این سیرک انگلیسی هستند در معلق زدن و حرکات و بازیهای مضحک در آوردن مهر که میکرد
خیلی خنده شد اسب بازیهای خوب کردند اسب مثل آدم بلکه بهتر از آدم تربیت کرده اند دیگر سکما
بازی میدادند چه قدر خوب هر چه میگفتند سکما با کمال نظم و قاعده بجا میآوردند خلاصه فرما فرما بهم
بود سپهسالار عظیم و سایر پلرین با هم آمده بودند بعد از آنکه بازیهای زیاد کردند و با تمام رسید بر خانه
آیدم منزل در جلو عمارت قوی باغ یعنی لب دریاچه مجسمه های بزرگ مرمر بسیار خوب متعدد دیده اند
قوی دریاچه جزیره کوچکی است نزدیک کنار دریاچه تماشاخانه سر باستانی کوچکی ساخته اند
ستونها دارد بطرز رومن با می قدیم و کنار دریاچه در مقابل تماشاخانه جایی هم برای نشستن تماشاگران ساخته
که آنهم سر با است صندلی زیاد در اینجا چیده اند در فصل گرما و تابستان اینجا ساز و آواز و رقص
و اسباب تماشاخانه را هم مهیای کنند جز آن بزرگ را که در سفر اول مهاندار ما بود یعنی پارس
پنجیکوف همراهی میکرد در روز دوم و رفته بطور در اینجا دیدم جز آن شده و در جنگهای عثمانی هم در اردو
جز آن کوز کو بوده است مدتی که در پطر بودیم باز نیمه روزه جزو مهاندار ما بود جمعه ۲۸ باید برویم برلین
صبح زود برخاسته برای حرکت حاضر شدیم در ساعت نه از نصف شب باین طرف موافق ساعت

بسیار خوب است
بسیار خوب است
بسیار خوب است

FAIENCE

فرنگی با سپهسالار عظیم بدر شکه نشسته را ندیم برای کار چون صبح بویوز مردم همه از خواب برخاسته بودند و معابر و کوچها خلوت بودند تا رسیدیم بکار برلین فرما نفر ما و همه صاحب منصبان کل اشراف و اعیان شهر حاضر بودند بعد از اظهار التفات بکلی سوار و اکنون شدیم چون راه آهن المان تا تنک تر از راه آهن روسها است و این ترن یکسره باید بر این رجه و ترن را عوض کرده بودند این ترن مال علیحضرت امیرطور المان است خوب و اکنون دارد و اما بواسطه تنگی راه آهن کالسکهها کم عرض است خلاصه بعد از جا بجا شدن ترنین و همراهان بر راه افتادیم نهارد در و اکنون صرف شد طرفین راه همه سبزه و خرم و پر کل و آبادی و پر حاصل است مملکت استان جنسیلی آباد تر از مملکت روس است آسیای بادی در آبادیها زیاده دیده شد تعلق در صحرا با فراوان بود و کوجب این خالی و لم بزغ در تمام صحرا پیدا نیست یا حاصل است یا چمن زراعت و حاصل را چه قدر خوب و با سلیقه کاشته اندالی با پرده و مسیت فرسنگ از راه طرفین معبر جنگل و درختی نداشت مگر مسافت زیاد می زد و در نظر میرسید بعد از طی مسافت باز مثل سابق جنگل سر و کاج و غیره ابنوه و پیوسته متصل برآ شد و دیگرالی برلین تمام صحرا همین طور با زراعت غله بود یا چمن و سبزه و کل با جنگل در تمام خاک استان روس در حقیقت دیده و قریه و آبادی متصل بهم بود و حتی منتهای آبادی را دارد و اغلب زراعت هم داریم است بعد از شش ساعت طی مسافت باراه آهن مسرعه پروس رسیدیم برپس منچکوف و طوین آمده عرض شده وقت سرحد روس و المان الکسندر اناست همانا پروس آمد نوی و اکنون خبرالیش سفید قوی میگلی است همش بارون و لون میرزا مالکم خان ناظم المملکت هم بحضور آمد امروز در سنا بیوننا عرض راه استان روس که کالسکه دو سته جا اینا و افتد راز زن و مرد و کوچک و بزرگ کنار راه آهن از دحام و جمعیت کردند که بیم خطرونزدیک چند بچه و دختر زیر دست و پا هلاک شوند آخر آنها را دست بدست از بالای سر مردم در بردند از پس مردم همه یکراختار میدادند و زور میادند

کم مانده بود همه زیر کالسکهها بروند خلاصه از الکسندر انا بر راه افتادیم اما الکسندر انا مال دولت روس است تا رسیدیم به شهر قورن که مال پروس است و قلعه سخت معتبری دارد و کوپار و دخانه و سیتیو هم از اینجا میگردد و از اینجا بشهر وون برکت در برون برکت کالسکهها اینا ده حاکم و خبرال شهر حضور

آمدند بعد از نیم در شهر کو سترین در استایون شام حاضر کرده بودند بعد از صرف شام راه افتادیم کم کم شب
 طالع و هوا تاریک شد باید در ساعت دوازده که نصف شبست برلین رسیدیم از سر گذر روس هم با نظر
 طوری کالسکه را اندامیر اندند که ساعتی ده فرسنگ راه طی میکرد و با دهم از جلو بود که دو دوغال و غیره را
 بر چه بود کالسکه میرحیت تا اینکه نصف شب وارد کاخ شهر برلین شدیم باز در آن نیمه شب جمعیت و ازدحام
 بود و او میزدند و بهر اسب کشیدند علی الخصوص اطفال که تا عمارت دولتی همه جا با کالسکه دویده نصف شب
 نوبی کوچا داد میزدند و در عمارت شدیم همان عمارت دولتی است که سفر سابق هم منزل کرده بودیم
 اما خیلی نظیر خوش وضع و باریت و شکست آمد بسیار عمارت باشکوهی است یکشنبه سلج جادوی الادی
 صبح در عمارت برلین از خواب برخاستیم امروز از روی عجیب و غریب دنیا محسوب میشود ساعت
 دوازده که ظهر باشد علیحضرت امپراطور کلوم اخبار داده بودند باینکه بدین من حاضر و مستعد و رفو
 ایشان شدیم علیحضرت امپراطور در کالسکه سینه نشسته از جلو عمارت ماکد نشسته مردم ایستاده بودند
 همه تعظیم کرده ما هم برخاسته تا نزدیک پله عمارت جلو رفتیم امپراطور با نهایت قدرت و قوت و شتاب
 از کالسکه پیرون آمده آمدند بالا ما هم رسیده دست دادیم با کمال محبت و مهربانی از چند اطاق گذشته
 و اطاقی روی صندلی نشستم پرنس فردر یک شارل هسالا را هم که برادر زاده علیحضرت امپراطور است
 با پسر کوچک نواب و لیعهد که شمشیر پش باز است و در مدرسه بحری تحصیل میکند و پرنس ژرژ
 خواهر زاده علیحضرت امپراطور حضور داشتند علیحضرت امپراطور الحال شاد و چشمال تمام از عرش
 میروند اما باین کبریا حالت و قوت و بنیه قوی خوبی دارند قد و کمر شان هیچ چه خمیده نشده
 و علی هیچ چه در مزاجشان راه نیافته بود از هر طرف صحبت شد از مجلس نگره که چند روز دیگر در
 برلین برای اصلاح امور واقع ما بین دولت روس و انگلیس و عثمانی منعقد خواهد شد صحبت میان
 و میگفتند میخواهم باب کرم امش بروم و برای همین کار کن که معطل بستم خلاصه دیگر میگفتند یک
 کشتی خوب ما این روز با در دریای انگلیز یک کشتی دیگر خورده و کشتی غرق شده است و این بد بختی
 در دریای ماروداده است دیگر میگفتند و لیعهد ما همه اولادش سوای این یک پسر که اینجا است

سر ساعت
 معین

PRINCE GEORGES

در انجلس میستند امپراطور هم در وین باو است برنس پرمارک صدر عظم هم در بلیاق خودش ناخوش است
اغلب شاه زادگان و وزیران در برلن میستند و ما در اینجا تنها هستیم بعد از صحبت بای زیاد برخواستند
با کمال ادب و مهربانی آدم در مشایعت کردم صاحبان و خیرالهای خودشان را معرفی کردند
و بارگشتیم بعد از نیم ساعتی کالسکه حاضر شد و سپسالار عظم و خیرال هم انداز سوار شده رفتیم بیاید و علیحضرت
امپراطور که در عمارت علیحده پائین تر از این عمارت می نشستند از پله ها رفتیم علیحضرت امپراطور تا دم
پله استقبال کردند رفتیم در اطاق که چنجال قبل هم با بنجامین ملاقات اتفاق افتاده بود روی صندلی نشستیم
سوامی سپسالار عظم کسی دیگر حضور نداشت از هر طرف خیلی صحبت شد بعد برخاسته امپراطور گفتند در ساعت
بچ ملاقات دوباره در سرشام بهمی خواهد شد با کمال خوشحالی قبول دعوت کرده پائین آمدیم سوار کالسکه شدیم
رفتیم منزل نهاد آوردند صرف شد بعد از نماز کالسکه خود هستیم که سوار شده قدری گردش کرده برای وقت
شام مراجعت کنیم درین بین الملک با کمال پشیمانی داخل اطاق شده گفت نشینید ای کفتم چه شده
گفت علیحضرت امپراطور را با تفکات زدند و ایشان افتادند و بدوش گرفته حمل نمیشدند و بنود بسیار
بغیب و حیرت کرده پرسیدم چه واقع شده تفصیل چیست گفت بعد از مراجعت شما از منزل علیحضرت
امپراطور چون ایشان عاده باید سوار شده پیش از شام قدری بگردند و کالسکه را بازی نشسته از همان
کوچه خودشان که اسم کوچه نیلول باشد توضیح اینکه نیلول درختی است مشابه بنارون و لیکن کل
معطری دارد) سر پائین رو بطرف آثار میل فتح که تازه ساخته شده است میرفته اند آدم مهمان
خانه که در دست راست کوچه واقع است میگذشته کلاه خود هم بر سر داشته و تنها با یک نفر شجاعت
بوده اند که ماکاه از مرتبه سوم هم آنخانه در می باز شده شخصی با تفکی که با چهار پاره زیاد پر کرده بوده است
سر امپراطور را فراوان گرفته و ویر خالی میکند چهار پاره با سر و کرون و تن علیحضرت امپراطور حوز
میانفتند شجاعت ایشان را بغل گرفته بمنزل سپرد و دیگر معلومست از رو دادن ایجاد چه حالتی برجا
ما دست میداد در برلن در وقتیکه با حضور داریم همچو قضیه بزرگی اتفاق افتاده از حدین به
گذشت و القور همه و بجان غری در شهر نجاست تمام اهل شهر از زن و مرد و بزرگان اعیان شهر

و سفرهای خارجه و غیره میدیدند و بطرف عمارت علیحضرت امپراطور مثل مور و ملخ مردم جمع شده میانه
 و میفرستند بولتن احوال امپراطور را (یعنی ساعت بساعت تفصیل و شرح حال) فوراً بجراح و حکما چاپ
 کرده بمردم میدادند و مردم جوقه جوقه در کوچهها میخواندند تا این آمد و رفت و هجوم مردم و قال و مقال
 بدون هیچ نظمی و اغتشاش و صدائی بود و حالت مردم و رعیت و سپاهی و شهری و بزرگ و کوچک
 هیچ تفاوتی نکرده بود و همان حالت سابق باقی بودند مگر آنیکه در کوچه عمارت امپراطور جمع میشدند و از حاکم
 میکردند و فی الفور جراحان و اطباء خوب شهر را حاضر کرده مشغول معالجه شدند جزا که مهادنار با ساعت
 بساعت خبر میآورد و کویاسی و چهار چهار پاره بسر و گردن و بدنشان فرو رفته است سه چهار عدد را
 بیرون آورده بودند و میگویند که کلاه خود سرشان بود و آلابرئی بود و جمیع کلاهشان سوراخ شده است
 از حوالی شان و کردند جمیع لباسشان پاره و سوراخ کردید و بچکس خبر درست صحیحی از علیحضرت امپراطور
 نمیداد که واقعا معلوم شود چه طور و در چه حالت هستند خلاصه مکنفر زن هم قومی کوچ که بعد از حادثه
 این واقعه داد میزد است که خوب شد امپراطور را زدند مرده است میزند است زن بدوات را
 گرفتند و آن شخص را هم که تفنگ انداخته است خواستند بگیرند با طپاچه مکنفر پولیس را هم زده بعد
 طپاچه هم بسر خودش زده است اما گفتند مرده است اسم این شخص دکتر شارل بولینگ و از
 خاندان معروفست و برادر او هم در قشون خدمت میکنند اما اینها از طبقه موسوم بیالیست و مو
 کرات هستند که بر ضد قوانین و تسلط جدید علیحضرت امپراطور و پرنس نزارک هستند چه در قانون
 مذهبی چه در دولتی سه بفته پیش از این هم یکی از همین طبقه مذکور طپاچه شش لوله با امپراطور انداخته اما
 صدمه و آسیبی نرسیده بود خلاصه مهمانی و دعوت شام و نماشا خانه و غیره همه بهم خورد ما هم از
 روی دلشکی و بجهت مشغولیت قدری اطاقها و اماکن این عمارت را کردیم و نماشا کردیم اطاقها
 بسیار خوب با پردبای نقاشی و مثل خیلی ممتاز (که عبارت از اثاث البیت است) و اسباب منفی
 دارد و هر اطاقی یک رنگت پارچه با چهار چوب بدیوارها نصب کرده اند مثل هم همان رنگست
 سنگهای سماق و الوان یکپارچه بزرگ و کوچک بدیوارها و غیره خیلی نصب است بعد بر تبه بالارفته

ویدیم انبار پر دما و صورت‌های یاد است که هر چه پرده نقاشی خوب بوده در اینجا انبار کرده اند یکت پرده
 بزرگ صورت من هم اینجا بود و بعد منظرهای ششگانه و غیره را قدری کرده آیدیم منزل نماز کرده و قرآن
 خواندیم یک ساعت و نیم بغروب مانده کالسکه بسته حاضر کردند سوار شده رفتیم گردش تا رسیدیم میدان نگاه و
 باغچه و اول پارک دور آثار فتح جدید اینجا از کالسکه پیاده شدیم زن و مرد و بچه زیادی دور ما را گرفته
 و زیری نماشا کرده از مرتبه اول هم بالا رفتیم این آثار را بعد از فتح فرانسه بنا کرده اند در سراسر آن بحال
 که اینجا آیدیم این بنا تمام بود سه سال است که تمام شده خرج زیاد کرده اند همه از سنگت چه سنگی که مثل
 جواهر است از جنس سنگ سماق آثار سنگت بزرگ و پارچه‌های کلفت و حجیم طویل و عریض چند ستون قطور
 بزرگ بلند و در این بناست که همه از یک پارچه سنگت ساخته میل بالای بنا که آنهم ستون بسیار
 بلند است از یک پارچه سنگت بالای آن میل یک صورت ملک بال داری از مفرع ریخته و ساخته
 و نصب کرده اند که واقعا کویا ملکی است که وصف میکنند بسیار بزرگ و مهیب است صورت
 جنگهای بافرانس و نمسه و دمارکت را از بر و ز و مفرع در اطراف بنا آورده اند بسیار خوب
 و ممتاز و همه جا که علیحضرت امپراطور و پرنس سیزمارکت و سردار باراکشیه اند کمال شباهت خوبی را
 دارد و از ایتالیا خاتم ساز آورده بالای این اشکال و هر گاه بار از سنگت موزایک و خاتم ساز
 کرده اند آنهم اشکال جنگ و غیره است بسیار خوب ساخته اند روی هم رفته آثار و وضع بنا از این
 بهتر کو یاد در دنیا نباشد و از تومی ستون که محو نیست راه دارد بان بالا که ملک نصب کرده اند نظم
 خلوت عرض میکرد تا بالای آن ستون رفتم دو پست و چهل پله بخورد خلاصه دوباره سوار شده
 در پارک و خیابانها گشته رفتیم الی شارلوتان بورخ که مقبضه است خارج از برلن و این آثار فتح و باغ
 پارک ما بین شهر برلن و مقبضه مزبوره واقعست در این مقبضه عمارات قدیم پادشاهان پروس
 و باغ بسیار خوبی هم در جلو عمارت دارد و آثار فتح الی اینجا نمیساعت راه است از رودخانه کوچه
 که پل داشت گذشتیم که در حقیقت سرحد برلن و شارلوتان بورخ است را ندیده تا بعبارت رسیدیم پیاده
 شده اول تومی طاقهای تجمانی را گردش کردیم یک پره زنی که کوپا سراید را اینجا بود آمد در بار باز کرد

پردہای کهنه قدیم کوبلن فرانسه بدیوار بالنصب بود (پرده کوبلن عبارت از پردہای بسیار متناوب است
 که با چشم بطرز بسیار خوب و نفیس می‌پایند که از حیثیت نقاشی عدیل ندارد و خیلی گرا بهنا و کم بایست چون
 در کارخانه کوبلن فرانسه یافته می‌شود بان اسم موسوم است) مثل و اسباب خانه از فرش و میز و صندلی
 همه از همان عهد قدیم است که نگار می‌کرده اند بعد پیرون آمده پیاده در خیابانها و باغ که غنای آن
 معلوم نبود قدری راه رفتیم همه چمن و گل است خیلی پیاده راه رفته تا رسیدیم بمقبره پدر و مادر علیحضرت
 امپراطور که کلوم سوم هستند پدر امپراطور معاصر ناپلیون اول بوده است همه مقبره با ستونهای یکپارچه
 از سنگ ساقی است چیزی که در این مقبره خیلی عجیب است حجاری مرمریست که روی قبر پادشاه و زوجه
 اش کرده اند که روی قبر پادشاه صورت پادشاه و روی دیگر قبر صورت زوجه پادشاه است و
 صورت بر یک شکل مرده است که به پشت خوابیده و دستهایش را روی سینه گذاشته تقدیری خوب
 حجاری کرده اند که شخص از تماشا سیر نمیشود بخصوص شکل زوجه پادشاه که در آن اوقات بحسن و جاهت
 معروف بوده است خلاصه خوب شد آیدیم پیرون باز پیاده از خیابانها رفتیم تا کالسکه رسیده
 سوار شده را ندیم برای منزل درست منجا و از یکفرسنگ راه است مرتضی قلیخان پسر محمدرالدوله که
 در برلن تحصیل میکند و مترش در همین مقبضه شارلنای پورخ است امروز بحضور رسید فردا طرف باید
 برویم به بادن باد اسم پسر نواب ولیعهد که امروز دیده شد پرسن بازیست و دو شنبه غره حمادی
 الاخری صبح برخاستم امروز از احوال علیحضرت امپراطور خبر صحیحی نداشت کسی نمیرود و بنیاید امپراطرس
 از بادن باد کو یار رسیده است متصل شاه زاوکان و اقوام و وزراء و غیره از خارج و داخل میرسد خلاصه
 میو بولو وزیر امور خارجه پر دس بحضور آمد مرد پیر قوی سبک باغبان است سپیل و نخر از اشیاء بود قدر
 صحبت شد بعد سعادت بیک المچی کپیر عثمانی بحضور آمد کیاست که مامور و مهمت برلن است و المی جان
 هیچ بخارجه زفته و سفارتی نکرده بوده جو است بسیار شخص معقول نحی بنظر آمد بعد از آن دو شاه زاده
 پروس که تازه از راه رسیده بودند یکی دوک و ساکس و بیمار برادر امپراطرس المانی و دیگری پرنس
 بازی دلی با که مولاند باشد بحضور آمدند پرنس بازی دلی با میخواست دختر فردر یک شاد را عروسی کند

Prince
 Henri

روز شنبه
 حمادی

خلاصه بعد کالسکه نشسته رفتم با کاربوم که سفر اول هم رفته و تعریف و تفصیلش در روزنامه سابق مذکور
 نوشته ام محلی است که تمام وحوش و حیوانات بومی و بجزیراننده نگاه میدارند قدری گردش کرده
 پروان آمد سوار کالسکه شده خوشنیم باغ وحش برویم چون دور بود فتح غریت کرده بار دیگر رفتم نزدیک
 مناره و آثار فتح پیاده شده گردش کردیم باز بالارفته مفضلاً بالارا تماشا نمودیم چهارده ستون سنگ
 یکپارچه دارد و بعد سوار شده رفتم منزل بعد از یک ساعت یعنی در ساعت شش بعد از ظهر که دو ساعت
 فترت مانده بود سوار کالسکه شده رفتم همراه آهن که برویم برای بادن باور رسیدیم گار سوارترین
 یعنی کالسکه بخار شدیم این ترین تازه است و دولتی است جبرال همانند ارهم با مکررین و همرايان سوار
 شده همه جا باشند کاسینگر خان مهندس مساوی هم که مدت متعده می در ایران و نوکریوان بود
 و در برلن حضور رسید در ترین است و همراه ما میاید خلاصه براه افتادیم همه جا آبادی و سبزه و چمن
 و کل و زراعت و باغ و جنگل بود امروز دریاچه های متعدد بسیار با صفا دیده شد که کشتی بخار و بادی و
 قایق و غیره روی آنها کار میکرد و دور این دریاچه ها همه آبادی و جنگل و چمن است از شهر بادی معظم که
 کارنجات زیاد داشت که بشنیم و یکی ازین شهرها هم قلعه سخت و باستانیها داشت کالسکه بخار و در هر
 هر یک از شهرها و استایونها ایستای کرده براه میافتاد و همه جا همین طور چشم کار میکرد و سبزه و چمن
 و آبادی و زراعت و جنگل بود و مشغول تماشا بودیم تا شب شد شب را در و اکنون خوابیدیم بسیار
 نذیرفت و خیلی تکان میداد صبح که برخاسته نگاه کرده دیدم وضع و هیأت و حالت صحرا تغییر کرده
 یعنی کوه و پشته های زیاد دیده میشد و لی جنگل و سبزه و آبادی و زراعت و جنبانهای راست و کلهای
 زکار رنگ باز همه جا بسیار بود و علف چمنها تا شکم میرسید و زمین خشک و سنگ و بی گیاه بگو
 در هیچ جا دیده نمیشد تا رسیدیم شهرهای دل برکت که در دره جنگلی واقع است در اینجا قدری ایستاده
 بعد راه کج شد بطرف بادن باور پس از طی چند فرسنگی شهر کارلسروه رسیدیم که پای تخت والی مملکت
 باواریا است خود والی بجهت واقعه امپراطور به برلن رفته است کارلسروه شهر بزرگ آباد و خوبست از اینجا
 بعقبه اوس و از اینجا بشهر بادن باور رسیده در ساعت ۸ بعد از نصف شب که سه ساعت بظلمت مانده

Heidelberg

Karlsruhe